

است، منشأ و ریشه ایرانی دارد. بدون شک بزرگان یونان قدیم چون سقراط و افلاطون و اقلیدس و... از کتب و علوم و فنون ایران باستان بهره‌برده‌اند، چرا که ایرانیان از دیرباز به عقل و علوم عقلی و ادب و هنر اهمیت زیادی می‌داده‌اند و دایره این علوم در ایران باستان بسیار توسعه یافته بوده است، زیرا دولت‌های پادشاهان کیانی در منتهای پهنآوری و عظمت بوده‌اند. علوم مذکور پس از آن که اسکندر مقدونی به ایران حمله کرد و دارا در این حمله کشته شد، بر کتب و علوم بی‌شمار و بی‌حد و حصری از ایرانیان دست یافت که با خود به یونان برد. بزرگان علم و ادب ایران هر یک به نوعی عمل کرده‌اند و در طریقی آگاه‌کردن مردم و مبارزه با ظلم و فساد روش‌های گوناگونی داشته‌اند. شاعران بزرگ ایران با خلق آثار ماندگار خویش، چون فردوسی به زنده‌کردن زبان فارسی در شاهنامه و چون حافظ، جامع لطایف حکمی با نکات قرآنی و چون مولانا که مشهوری‌اش «نردبان آسمان است این کلام»^۱ همت گماشته‌اند. اما از آن میان، عبید زاکانی، با طبع شوخ و لحن گستاخ اما ندیمانه، به آفرینش قصیده طنزآمیز موش و گربه، دست به ابتکار نوین و ماندگار زده است. او در قالبی داستانی و ساده و شیرین به مبارزه با ظلم و فساد و ریاکاری زمانه خویش پرداخته و روح عدالت خواهی برگرفته از قرآن را که امر خداست^۲، در قالب کلماتی منظوم و قصه‌ای بدیع ریخته است و مخاطبان عاقل را به فهم آن دعوت نموده است. شعر سیاسی او حقیقتاً همان مصداق «شعر خوب»^۳ افلاطون و خود او نیز مصداق «شاعر خوب»^۴ اوست. همچنین که امام علی^(ع) فرمود: «عدل، امور را در جایگاه درست خود قرار می‌دهد»^۵ و پیامبر اکرم^(ص) فرمود:

فلسفه شعر سیاسی عبید زاکانی

علی جان بزرگی*

چکیده

شعر بخشی از ادبیات و فرهنگ هر ملت به حساب می‌آید. شعر سیاسی که از صدها سال پیش تاکنون به عنوان ابزار انتقاد و اعتراض و اصلاحات به کارگرفته شده است، در همه فرهنگ‌های جهان وجود داشته و دارد. از دوران افلاطون در یونان قدیم و توجه زائدالوصفش به شعر تا دوران عبید زاکانی و قصیده معروف «موش و گربه» در قرن هشتم هجری و تاکنون در همه جهان، همواره شعر سیاسی به عنوان ابزاری در جهت ابراز عدالت خواهی و ظلم ستیزی مطرح بوده است. نوشته حاضر هنرنمایی عبید زاکانی را در طنز موش و گربه به تصویر کشیده و روح این هنرنمایی را در روحیه ظلم ستیزی و صلح‌طلبی و عدالت‌جویی و مبارزه با ریاکاری زمانه، در عبید زاکانی و مطالعات فرهنگی رتال جامع علوم انسانی

مقدمه

کریتیاس: شرح و بیان امور انسانی به نحوی که شنوندگان را از هر حیث راضی سازد کار آسانی نیست. سقراط عزیز، این مقدمه را گفتم تا تو و دیگران متوجه شوید که من درخور اغماضم و از شما تقاضا می‌کنم که در داوری در سخنان من سختگیر نباشید.

سقراط: البته این اغماض را^۱ دریغ نخواهیم داشت.

سابقه فرهنگ و تمدن ایرانیان بر هیچ متفکر منصفی پوشیده نیست. علوم و فنونی که گفته می‌شود از یونان قدیم به مغرب زمین و سایر نقاط جهان تا به امروز رسیده

* دانشجوی دکتری بخش الهیات دانشگاه اسلامی علیگره، علیگره (هند).

۱. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، ترجمه... از محمد بروین، ج ۲، ص ۲۰۰۲.

۲. بنی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، مشهوری معنوی، به تصحیح ریونلد ائن نیکلسون، دفتر ششم.

۳. این الله یأمر بالعدل و الإحسان (سوره نحل ۱۶۶)، آیه ۹۰.

۴. افلاطون شعر خوب را شمه‌ای از روحی الهی و شاعر خوب را متصل با خداوند تلقی می‌کند.

”هنگامی که ظلم در جامعه‌ای زیاد شود زوال آن جامعه و حکومت جابر حتمی است. در حالی که جامعه کافر و حاکمان کافر غیرظالم ماندگارند“^۱.

عبید که از ظلم و جور زمانه و ریاکاری و مسلمان‌نمایی حاکمیت شیراز در قرن هشتم هجری و در رأس آن حاکمیت، پادشاه ریاکار و متظاهر آن امیر مبارزالدین نازاحت و نگران است، می‌کوشد به قدر وسع خویش ادای وظیفه نموده و با طنز هنرمندانه و دردمندانه‌اش سهم خود را ادا کند و با خشونت و وحشیگری و عوام‌فریبی حاکمیت فاسد زمانه بستیزد. چرا که خاطره خوش آزادی دوره «شاه شیخ ابواسحاق اینچوا» که ممدوح او و حافظ بوده است، هنوز بر کام او باقی بود که از شیخ و شحنه و زاهد و محتسب نمی‌ترسید. اگر حاکم و حاکمیت جامعه به معنای واقعی کلمه عدالت پیشه باشند همه مردمان در امن و آرامش و آزادی زندگی می‌کنند - با هر فکر و عقیده - فقط از آن جهت که انسان هستند. این همان چیزی است که از اصول سی‌گانه حقوق بشر در زمان حاضر و حاصل عقلانیت جمعی آدمیان نیک‌اندیش در گذشته و اکنون است. امام علی^(ع) در دوران حکومتش و هنگامی که مالک اشتر را به ولایت مصر برمی‌گزیند، طی فرمانی، اصول جامع حاکمیت بر مردم را به او می‌نویسد که در بخشی از آن چنین آمده است:

”با مردم مهربان باش و به آنها محبت کن و مانند حیوان درنده با آنها رفتار نکن و خشونت را کنار بگذار، زیرا مردم دو گروهند: یا برادر دینی تو هستند و یا در آفرینش هم‌نوع تو، چه مسلمان و چه غیرمسلمان باشند“^۲

آنچه از حکومت علی^(ع) باید الگو گرفت همین روح عطوفت و مهربانی و آزاداندیشی و آزادی و عدالت است و پرهیز نمودن از خشونت و درندگی در همه زمان‌ها و مکان‌ها.

به هر حال شاعران مسلمانی چون عبید زاکانی که متأثر از قرآن و سنت و متون غنی دینی هستند و عاقل و متفکرند، برای سرگرمی و تفریح شعر نگفته‌اند، هر چند اینها

هم در شعرشان موجود است، بلکه خواسته‌اند با شعرشان پند و اندرز دهند و با ظلم و جور مبارزه کنند و عدل و سعادت و صلح و دوستی برای جامعه بیاورند.

اهمیت و جایگاه شعر سیاسی

جایگاه شعر خوب به عنوان نوعی خاص و زیبا سخن گفتن و آفرینش هنری در نقاط مختلف جهان از دیرباز تاکنون به حدی ممتاز بوده است که امروزه و در عصر فناوری اطلاعات، کمتر کسی را می‌توان دید که در آغاز سخن خویش یا در میانه و پایان آن حتی در موضوعات کاملاً فنی و علمی، بیت یا ابیاتی از اشعار زیبا را نخواند و از آن در سخنانش مدد نگیرد. اشعار امام علی^(ع) در نهج البلاغه و دیوان شعر منسوب به ایشان^۱ و سایر بزرگان دینی و شاعران بزرگ ایران زمین از فردوسی و مولانا و سعدی و حافظ تا عبید زاکانی و پس از او، در ایران، و گوته در آلمان و شکسپیر در انگلستان و تاگور در هند، نمونه‌هایی بارز در جایگاه ویژه شعر می‌باشند. این اهمیت به قدری است که بعضی از دواوین شعری را قرین کتب آسمانی بزرگ قرار داده‌اند. از آن جمله می‌توان به تمثیل و مشابهت مثنوی مولوی به قرآن مجید اشاره کرد. چنان‌که گفته شده است:

من نمی‌گویم که آن عالیجناب هست پیغمبر، ولی دارد کتاب
مثنوی او چو قرآن مدل هادی بعضی و بعضی را مصل^۲

علاوه بر آن فیلسوفان بزرگی چون افلاطون که به قول حافظ:

”سر حکمت را باز نموده است“^۳.

و به قول آلفرد نورث وایتهد:

”تمام فلسفه اروپا پانویشت بر فلسفه افلاطون است“^۴.

افلاطون آنچنان به وصف شعر خوب و شاعر نیک‌اندیش می‌پردازد که شعر را

شّمه‌ای از وحی و شاعر را حاصل الهامی الهی می‌داند.

۱. جان بررگی، مجله‌الهند، شماره ۲۳، علیگره، ۲۰۰۵ م.

۲. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی، مثنوی معنوی، تفسیر... از جلال‌الدین همایی، ص پنجاه

۳. جز افلاطون خم‌نشین شراب سر حکمت به ما که گوید باز

در میان اشعار تعلیمی، اجتماعی، حماسی، دینی و عرفانی، شعر سیاسی جایگاه ویژه و بسیار پراهمیت دارد. به خصوص که صورت طنز و قصه به خود گرفته و دریایی از معانی حکمی، انتقادی، اصلاحی، ارشادی و غیره را در برداشته باشد. هومبولت زبانشناس و ادیب آلمانی می‌گوید:

«امپراطورها محو می‌شوند ولی یک شعر خوب پایدار می‌ماند»^۱.

افراد اهل ذوق و شاعر را می‌توان در میان اصناف مختلف یافت. از بزرگان دین گرفته تا پادشاهان و دانشمندان که شغل شاعری نداشته‌اند و گاه گاهی به سرایش شعر می‌پرداختند. گفته می‌شود شاه اسماعیل صفوی، بنیانگذار سلسله پادشاهی صفویه در ایران، به سه زبان عربی، ترکی و فارسی شعر می‌سروده است. او لقب «خطایی» را به عنوان تخلص شعری برگزیده بود. سرودن شعر سیاسی به منزله عمل سیاسی بوده است، زیرا هر عمل سیاسی یا به قصد تغییر وضع موجود یا با هدف حفظ آن صورت می‌گیرد. هر گاه تمایل به حفظ وضع موجود باشد منظور آن است که از «بدتر شدن» ممانعت شود و هر گاه میل به تغییر باشد منظور آن است که تغییری در جهت «بهرتر شدن» حاصل آید. پس تمام اعمال سیاسی توسط دو مفهوم بهتر و بدتر هدایت می‌شوند. درک دو مفهوم بهتر و بدتر به درک مفهوم «خیر» یا «خوب» وابسته است.^۲

شعرو فلسفه از دیدگاه افلاطون

افلاطون از یک سو شدیدترین حملات را به شاعران داشته است، تا آنجا که در مدینه فاضله خود، اجازه ورود آزادانه آنها را به «مدینه» نمی‌دهد و از سوی دیگر شاید بتوان گفت هیچ فیلسوفی را در تاریخ نمی‌شناسیم که همچون او به دفاع از شعر و تفکر شاعرانه برخاسته باشد. تبیین و تفسیر وی از حقیقت و ماهیت شعر، عمیق‌ترین و زیباترین تفسیری است که ممکن است در این باره صورت گیرد. او می‌گوید:

«پس سخن‌های زیبا که شاعران درباره موضوع شعر خود می‌سرایند، زاده هنر انسانی نیست بلکه ناشی از الهامی است خدایی. شعر، سخن خدانست و خدا با زبان شاعر با ما سخن می‌گوید».

از نظر افلاطون شعر شاعران خوب و بد دارد و در مدینه فاضله او فیلسوفان حاکم بر جامعه باید به گزینش و انتخاب آنها دست یازند، چرا که شاعران نیز تحت تأثیر الهامی الهی گاه گاه حقایقی را به زبان می‌آورند. افلاطون می‌گوید:

«اشعار شاعران بزرگ زاده جذبه‌ای است که به آنان دست می‌دهد؛ غزل‌سرایان نیز غزل‌های دل‌انگیز خود را هنگامی می‌سرایند که از عقل و هوش بیگانه‌اند»^۳.

افلاطون در مخالفتش با شاعران بد می‌گوید:

«آری این شاعر (آوزرپید) فرمانروایان مستبد را می‌ستاید و حتی آنان را شبیه به خدایان می‌شمارد»^۴.

گاه نیز مخالفت افلاطون با شاعران به این دلیل است که آنان نسبت به آنچه می‌گویند وقوف ندارند و به همین دلیل متعارض و متناقض سخن می‌گویند.

سرایش شعر سیاسی عملی است در پی احقاق حق و اجرای عدالت و مبارزه با ظلم و فساد اخلاقی و اجتماعی ستمگران یک جامعه. این روح عدالت‌خواهی و حق‌طلبی شاعر است که او را به آفرینش شعر سیاسی وامی‌دارد. منظومه عبید زاکانی و داستان فرش و گریه‌اش از این قبیل اشعار است.

شرایط اجتماعی و سیاسی دوران عبید زاکانی

خواجه نظام‌الدین^۵ (یا: مجدالدین) عبیدالله زاکانی قزوینی متخلص به «عبید» شاعر و نویسنده مشهور ایران در قرن هشتم هجری (م: ۷۷۱ یا ۷۷۲ ه) است. او را در مآخذ و منابع مختلف با عناوینی از قبیل: صاحب معظم، خواجه و صاحب اعظم نوشته‌اند. این عنوان‌ها برای کسی ذکر می‌شد که صدارت یا مقام بلندی در ردیف آن داشته باشد.

۱. بیون، عبدالکریمی: تفکر و سیاست، عطفی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش، ص ۱۶۹.

۲. افلاطون: رساله جمهور، ص ۵۶۸.

۳. عبید زاکانی: منظومه عبید زاکانی (مجله: زمین، شماره ۱۳، سال ۱۳۵۷)، ص ۱۱۵۷.

1. K. W. Von Humboldt.

۲. شیانی، نظام‌الدین مجیر: تشکیل شاهنشاهی صفویه، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ه.ش، ص ۹۵.

3. Sterass, Leo: *What is Political Philosophy?*, Chicago, the University Press, 1988.

ولی مطلقاً از وزارت و صدارت عبید اطلاعی در دست نیست و گویا واقعاً همچنین مقامی نداشته، بلکه در دستگاه سلاطین محترم بوده است. چنان‌که خود هنگام مدح شاه شجاع مظفری^۱ چنین گفته است:

مرا همیشه سلاطین عزیز داشته‌اند ز ابتدای صبی تا به این زمان و اوآن

او بر علم نجوم نیز وقوف داشته است.^۲ عبید زاکانی این شاعر طنز سرای عصر که در ایام شاه شیخ ابواسحاق اینجو در شیراز به سر می‌برده است، پس از بنای با شکوه قصر ابواسحاق، در فرصتی که برای عرض تبریک یافت، آن را با بیانی تملق‌آمیز و شاعرانه به قصور و عمارت‌های افسانه‌ها و یا بناهای خسروان کهن همانند کرد و آن را برای ممدوح خود (ابواسحاق) یک بهشت خواند - بهشت سعادت. سرچشمه این شوق و امیدها که تملق‌های عبید و شاعران دیگر را دلنواز و رؤیابانگیز می‌کرد، روح عامه بود - که همه جا غالباً به جلال و قدرت تسلیم می‌شود. در اندیشه عامه قصر ابواسحاق یک مدعی و رقیب تازه بود برای ایوان فروریخته کسری. بارگاه شاه شیخ ابواسحاق در این زمان میعادگاه شاعران بود و عشرتجویی و زیرخشی او چنان شاعران و محتشمان فارس را فریفته بود که این شاه جوان را غالباً مثل یک سلیمان روزگار نیایش می‌کردند. وی که غرق لذت بادیه بود، اوقاتی را که مست نبود در نشئه تملق‌هایی می‌گذراند که شاعران و ستایشگران نثارش می‌کردند. عبید زاکانی با طبع شوخ و لحن گستاخانه اما ندیمانه خویش اوقات او را غرق در ذوق و شادی می‌داشت.

در واقع دستگاه شاه و وزیر در شیراز یک قفس طلائی بود که حتی مرغان بهشتی را نیز به خود می‌خواند. در آنجا همه لذت‌های زودگذر و بی‌دوام را با زنجیر طلائی به پایه تخت سلطان بسته بودند. ثروت‌هایی که به نام خراج و باج از مردم یغما می‌شد، به وسیله «حاجی قوام» گرد می‌آمد، به وسیله «تاش خاتون» به نام مسجد و مدرسه به علما و مشایخ داده می‌شد، به وسیله «عمادالدین محمود» به مصرف کارهای ملک

۱. شاه شجاع پسر امیر مبارزالدین بود که ممدوح حافظ نیز بوده است. برعکس پدرش که مورد نفرت عبید و حافظ بوده است. حافظ در مطلع یکی از غزل‌هایش گفته است:

سحر ز هاتغ غییم رسید مژده به گوش - که دور شاه شجاع است می دلیر بنوش

می‌رسید. به وسیله شاه شیخ ابواسحاق بین ستایشگران تقسیم می‌گشت و از علما و زهاد شهر گرفته تا کُوها و پهلوانان همه از آن بهره می‌بردند. نه آیا آنهمه داستان‌ها که در مطایبات عبید زاکانی هست تا حدی از بی‌بند و باری‌های عصر حکایت دارد؟ و از خرابیات شیراز که «بیت لطف» خوانده می‌شد، مبلغی به عنوان مالیات به خزانه دولت می‌رسید، نشانه رسمیت بخشیدن به بی‌بند و باری‌های این عصر نیست؟ البته ابواسحاق و حاکمیت نه چندان مطلوب او برای کسانی چون حافظ و عبید زاکانی - که هر دو او را مدح کرده‌اند و دوست داشته‌اند - لاقلاً این مزیت را داشته است که در سایه حکومت او می‌توانستند بی‌روی و ریا هر چه را می‌اندیشیدند بیان کنند و از شیخ و شحنه و زاهد و محتسب نهراسند و آزاد باشند.^۱

وقتی شاه شیخ ابواسحاق به دست امیر مبارزالدین مغلوب شد و او را پنهانی برای مجازات به میدان سعادت آوردند، پنجشنبه‌ای بود. ماجراجویان شیراز نزدیک بود به نفع او غوغایی به راه اندازند. امیر مبارز که به خون وی تشنه بود، آن روز از بیم غوغا او را نکشت اما روز دیگر و پس از نماز جمعه او را آورد و از او پرسید که فلان سید را تو کشتی؟ شاه شیخ جواب داد به امر ما کشتندش. با این سؤال و جواب مسئله پایان کار شاه شیخ عبارت شد از مسئله قصاص و او را در ۳۷ سالگی کشتند و حکومت کوتاه او به سرآمد.^۲ این نمایش ریاکارانه اجرای حکم شرعی قصاص توسط امیر مبارز پایان روزگار مستعجل ابواسحاقی را اعلام کرد و بیانگر دوره‌ای تازه در تاریخ شیراز شد. پس از این، دوره اعتراض و انتقاد ناشی از غم و تأثر حافظ و عبید زاکانی در مقابل امیر مبارز شروع می‌شود.

امیر مبارز برخلاف شاه شیخ ابواسحاق به دینداری افراطی تظاهر می‌نمود و در اجرای قواعد احکام شریعت کوشا بود و سختگیری فراوان می‌کرد. او یک بار در چهل سالگی توبه کرده بود و بار دیگر حدود ده دوازده سال بعد، با این‌که در جوانی نه از

۱. زرین کوب بروجرودی، [دکتر] عبدالحسین: از کورچه زندان، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱ ه.ش.

۲. حافظ در این باره گفته است:

راستی گوهر فیروزه ابواسحاقی خوش درخشد ولی دولت مستعجل بود

راهداری اباکرده بود و نه از شرابخواری، اما مقارن این ایام یعنی حدود ۵۸ سالگی، سجاده به دوش می‌کشید. در امر به معروف و نهی از منکر چنان اصرار می‌داشت که ظریفان شیراز او را «محتسب» می‌خواندند. پادشاه محتسب. در ترویج حافظان و قاریان قرآن اهتمام بسیار می‌ورزید و به امر وی میکده بسته و خم‌ها شکسته شد. قساوت و خشونت طبع این محتسب تا حدی بود که مکرر می‌شد در خلوت مشغول خواندن قرآن بود، مقصری را می‌آوردند، او برمی‌خواست و به دست خویش می‌کشت و دوباره به تلاوت قرآن می‌پرداخت. خودش یکوقت برای پسرش شاه شجاع گفته بود که به همین‌گونه هفتصد یا هشتصد نفر را به دست خود کشته است. او اهل خست و امساک نیز بود. حتی فرزندان خود را چنان در مضیقه می‌نهاد که سرانجام این سختگیری و خست او بهانه‌ای شد برای شورش بر پدرشان. سختگیری‌هایش وحشت و نفرت عامه را می‌افزود، خصوصاً که تندخو و بد زبان هم بود. گویند که گاه دشنام‌های بسیار رکبک می‌داد که استریانان نیز از گفتن آن خجالت می‌کشیدند.^۱

عکس‌العمل این احوال در نزد صاحب‌دلانی چون حافظ و عبید زاکانی عبارت بود از گرایش به رندی و طنز. حافظ - که قتل شاه شیخ دوست و پادشاه محبوبش هنوز وی را در تأثر و داغ می‌داشت - با درد و اندوه تمام از این غلبه محتسب یاد می‌کرد و با طنز و کنایه نیز هم. البته مبارزه با این ریاکار بی‌رحم یعنی امیر مبارز کار افراد عادی و رندان بازار نبود، چرا که سلاح او عوام‌فریبی و ریاکاری و تظاهر به دین بود؛ بلکه مبارزه با او کار رندان پاکباز و شاعران با شعور و دردمند بود - رندان مدرسه که حقیقت «دین و اخلاق» را ورای این دروغ‌پردازی‌ها می‌دیدند و اینهمه فریب و ریا را تهدیدی می‌شمردند برای دین و اخلاق واقعی. شعر حافظ و لطایف عبید زاکانی در این دوره اعتراض‌هایی بود بر این ریاکاری‌ها. نه چنین است که وقتی صراحت بیان ناممکن باشد هنرمند از کنایه بهره می‌گیرد و از مجاز؟^۲

عبید زاکانی بیست سال قبل از حافظ شیرازی دنیای دین فروشان و ریاکاران ترک کرد و به زندگی جاوید پیوست. او که شاعری بدله‌گوی، شوخ طبع، طنز سر حق‌گو و عدالت‌جو بود، علاوه بر اشعار بسیار، منظومه کوچکی دارد به نام «موش گربه» که با هنرمندی تمام و روشی نوین در آن به نقادی حاکمیت عصر خویش پرداخته است. اثری که شاید پیش از او با چنین سبک و هنرنمایی بی‌سابقه باشد.

سیری در منظومه طنز موش و گربه

احتمالاً تماشاگر کارتون «تام و جری» (گربه و موش) از تلویزیون بوده‌اید. شاید سازنده آن از «موش و گربه» عبید زاکانی الهام گرفته باشد. در هر صورت در ساختار روحی آدمیان و در خلقت آنها همواره در زندگی‌شان نوعی شباهت‌انگاری^۱ وجود داشته است. به همین جهت گاهی نویسندگان آرزوهای خود را در قالب زندگی حیوانات بیان داشته و مسائل مربوط به عالم انسانی را در عالم حیوانات مطرح نموده‌اند. والت دیسنی^۲ که اولین انیمیشن (کارتون) «میکسی موش»^۳ را در سال ۱۹۲۰ میلادی ساخت می‌گوید: «همه چیز از یک موش شروع شد». به هر صورت کارتونی تام و جری که درست برعکس «موش و گربه» عبید زاکانی است، موش را در اوج ذکاوت و هوش به نمایش می‌گذارد در حالی که با استفاده از هوش سرشارش بر سر گربه به ظاهر قوی می‌کوبد و مغلوب خود می‌کند. شاید او هم به نوعی به دنبال احقاق حق ضعفها و انتقام از جباران و زورگویان بوده است. اما داستان موش و گربه عبید زاکانی، حکایت گربه پیری است که به زهد و تقوا تظاهر می‌کند تا موشان را فریفته سازد و به چنگ آورد. عبارت «گربه زاهد» از همین داستان بر سر زبان‌ها افتاده است و اغلب اوقات درباره تبهکاران که برای اجرای مقاصد پلید خود به تقوا تظاهر می‌کنند به کار می‌رود.^۴ عبید تواناترین نویسنده و شاعری است که توانست به صورت‌های گوناگون، به طعن و طنز

1. Anthropomorphism

2. Walt Disney.

3. Mickey Mouse.

۴. براون، ادوارد: تاریخ ادبیات ایران (از فردوسی تا سعدی)، ترجمه... از فتح الله «جنتایی»، چاپ ۱۳۶۱ ه. ش.

۱. ابن بطوطه طنحی، محمد بن عبدالله: سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم

۱۳۶۱ ه. ش.

۲. ابن بطوطه: سفرنامه، ترجمه محمد علی موحد، علمی و فرهنگی، تهران، انتشارات امیرکبیر، تهران.

و به تعریض و تصریح، عیب‌های جامعه فاسد و تباه عهد خویش را بیان کند و از همه شاعران فارسی زبان هم که به این کار دست زده‌اند بهتر و بیشتر از عهده چنین کار دشواری برآید. وی در غالب این انتقادات کاملاً مبتکر است و با هوش سرشار و توانایی کاملی که در نظم و نثر داشته، مطالب تازه و ابداعی را با زبانی ساده و فصیح چنان به شیروینی ادا کرده است که هنوز هم دهان به دهان می‌گردند و در حکم امثال سایر فارسی هستند.

ریاکاری و مذهب تردید روح هر انسان حق‌طلب و عدالت‌خواه را آزوده می‌سازد. نمید در راه مبارزه با ریاکاری و مذهب تردید می‌گوید:

گه هیکل طاووس و گهی مظهر بوم گه سخت‌دلی چو سنگ و گه نرم چو موم
 زمین مذهب تردید به جایی نرسی یا زنگی ز سنگ باش یا رومی روم
 بدین ترتیب یکی از اهم مسائلی که در قصه «موش و گربه» آمده است مبارزه با ریاکاری و مذهب تردید است. عبید در این قصیده توجهی جدی به عقلانیت و علم و دانش‌افزایی و هوشمندی نموده است و قبل از آغاز قصه، عاقلان و عالمان و هوشمندان را که قدرت عبور از ظاهر کلمات و نظر در معنی دارند، مخاطب ساخته و می‌گوید:

اگر داری تو عقل و دانش و هوش بیا بشنو حدیث گربه و موش
 بخوانم از برایت داستانی که در معنای آن حیران بمانی
 او مجدداً بر عقلانیت تأکید نموده و مخاطبان خرافه‌پرداز و کوتاه‌بین و ساده‌دل را به خواندن دعوت نمی‌کند، چرا که میهمانی او برای کسانی است که عاقل‌اند و پایبند علم و دانش و منطق و حرف حساب و استقلال رأی و نظر:

ای خردمند عاقل و دانا قصه موش و گربه برخوان
 قصه موش و گربه منظوم گوش کن همچو در غلطانا
 از قضای فلک یکی گربه بود چون ازدها به کرمانا

*

از غریبش به وقت غریدن بپر درتده شد هراسانا

اینچنین گربه‌ای که من صفتش روزی اندر شرابخانه شدی
 از قضا موشکی ز دیواری سر به خم برنهاد و می‌نوشتید
 گفت کو گربه تا سرش بکنم گربه در پیش من چو سگ باشد
 گربه این می‌شنید و دم نزدی ناگهان جست و موش را بگرفت
 موش گفتا که من غلام توام مست بودم اگر گهی خوردم
 گربه گفتا دروغ کمتر گوی گربه آن موش را بکشت و بخورد
 دست و رو را بشست و مسح کشید بارها که توبه کردم من
 بهر این خون ناحق ای خلاق من تصدق دهم دو من نانا

عبید هشدار می‌دهد که اگر انسان هوشمند و عاقل باشد نباید فریب ریاکاری کسانی

را که تظاهر به دینداری می‌کنند بخورد، چرا که نماز و دعا و سایر عبادات که بسیار مفید و ارزشمند هستند، به عنوان وسیله‌ای برای کسب فضیلت و تقویند و اگر کسی این اعمال را به جا آورد اما جنایتکار و ظالم و فاسد و حرام‌خوار و ریاکار باشد، به این اعمال اصالت خود را از دست داده و به ابزار عوام فریبی و ریاکاری تبدیل می‌شوند. امام جعفر صادق^(ع) می‌فرماید:

«طولانی بودن رکوع و سجود افراد را در نماز خواندن ملاک داورى قرار ندهید زیرا ممکن است به این کار عبادی عادت کرده باشند بلکه راستگویی و امانتداری او را ملاک خوب بودن شخص بگذارید.»

در مکر و فریب باز نمود تابه حدی که گشت گریانا

۱. لا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَلَا إِلَى سُجُودِهِ لِأَنَّ شَيْءَ اِعْتَادِهِ عَلَيْهِ وَ لَكِنْ اَنْظُرُوا إِلَى صِدْقِ حَدِيثِهِ وَ اِيَّامِ اَمَانَتِهِ (اصول کافی).

موشکی بود در پس منبر
مژدگانی که گربه تائب شد
این خبر چون رسید بر موشان
هفت موش گزیده برجستند
برگرفتند بهر گربه ز مهر
نزد گربه شدند آن موشان

*

گربه چون موشکان بدید بخواند
هر که کار خدا کند به یقین
رِزْقُكُمْ فِي السَّمَاءِ سُبْحَانَ
می شود روزیش فراوانا

اشک و آه و توبه ریایی گربه، موشان ساده دل و زود باور را فریب داد و موشان جاهلانه به شادمانی پرداختند و به شکرانه این خبر نادرست هدایایی برای گربه فرستادند. گویی امر بر خود گربه هم مشتبه شده که نکند واقعاً گربه خوب و توبه کاری شده است. با تظاهر به ادب و مهر و برای رسیدن به هدف پلید خود چنین می گوید:

بعد از آن گفت پیش فرمایید
موشکان جمله پیش او رفتند
لایق خدمت تو پیشکشی
ناگهان گربه جست بر موشان
پنج موش گزیده را بگرفت
دو بدین چنگ و دو بدان چنگال
آن دو موش دگر که جان بردند
موشکان جمله زین مصیبت و غم
شاه موشان نشسته بود به تخت
همه تعظیم کرده گفتندش
گربه تا بود فاسق و فاجر
این زمان پنج پنج می گیرد

قدمی چندی رفتند ای رفیقانا
که فدای رهت همه جانان
کرده ایم و قبول فرمانا
چون مبارز به روز میدانا
هر یکی کدخدا و ایلخانا
یک به دندان چو شیر غرانا
زود برده خبر به موشانان
کرده جامه سیه چو قیرانان
دید از دور خیل موشانان
که تو شاهنشهی به دورانان
نکر او یک بُدی به سالانان
تا شده تائب و مسلمانان

در مضموع «چون مبارز به روز میدانان» دارای ایهام است و شاید اشاره آشکار به امیر مبارز باشد. در هر صورت پس از آن که موشان ضعیف شکایت خویش به شاه خود می برند، پادشاه از آنها دلجویی کرده و به آنها وعده انتقام می دهد:

درد دل چون به شاه خود بردند
من تلافی به گربه خواهم کرد
لشکر موشها ز راه کویسر
در بیابان فارس هر دو سپاه
آنقدر موش و گربه کشته شدند
موشکی اسب گربه را پی کرد
موشکان طبل شادیانه زدند

تحلیل نادرست از پیروزی زود گذر موشان، آنها را به شادی و غفلت وا داشت و قدرت فراوان دشمن خود را ندیده گرفتند:

گربه را هر دو دست بسته به هم
شاه گفتا به دار آویزند
گربه چون دید شاه موشان را
همچو شیری نشست بر زانو
موشکان را گرفت و زد به زمین
لشکر از یک طرف فراری شد
از میان رفت پیل و پیل سوار

سرانجام دودمان موشها بر باد رفت و تاج و تخت و ایوان (شاه شیخ ابواسحاق) نابود شد. در پایان داستان نیز عبید از مخاطبان دعوت می کند که به این قصه فقط از باب سرگرمی نظر نکنند بلکه از آن پند و عبرت بگیرند و مدعای او را فهم کنند:

جان من پند گیر از این قصه
غرض از موش و گربه برخواندن
که شوی هر زمانه شادانان
مدعا فهم کن پسر جانان

به هر حال این قصیده نود بیتی که پاره‌ای از ابیانش آورده شد، ذهن خواننده را متوجه تمثیلی می‌کند که عبید زاکانی از وضع عامه مردم از یک طرف و طبقه قضات و ولات و حکام از طرف دیگر و رابطه آن دو دسته که در حقیقت طبقه محکوم و حاکم بوده‌اند ارائه کرده است. در این قصیده به طور کلی دو مطلب مهم نشان داده شده است که یکی عمومی و دیگری اختصاصی است.

طبقه محکوم جامعه با همه صف آرای‌ها و عصیان‌های خود چگونه طعمه طبقه حاکم می‌شود و خان‌ومانش بر باد می‌رود. این قانون کلی همه جوامع دور از عدالت است که در گذشته و اکنون همواره عدالت‌طلبان و ستمگران در ستیز باشند. از چنانچه دیگر با مختصر تأملی در این قصیده می‌توان تصور کرد که مقصود گوینده بیان حال میر شاه شیخ ابواسحاق اینجو فرمانروای فارس با امیر مبارزالدین محمد مظفری فرمانروای کرمان است.

آقای اقبال آشتیانی معتقد است که معلوم نیست نظر عبید در نظم این قصیده به چه واقعه تاریخی بوده است، اما اعتقاد دارد که مسلماً به یک واقعه تاریخی اشاره دارد و در انتقاد از اوضاع زمان و پاره‌ای از آداب و مراسم معموله نگاشته شده است. ارادت عبید به شاه شیخ ابواسحاق و نفرت او از امیر مبارزالدین ریاکار با توبه معروفش در سال ۷۴۰ هجری و بیعت نابخشودنی‌اش با خلیفه عباسی مصر (در سال ۷۵۵ ه.ق) و محسبی و خم شکنی و تظاهر او به عبادت و در همان حال خونریزی و سفاکی و آدم‌کشی او به نام ترویج دین و اجرای احکام و امثال این مطالب، حدس مذکور را در تمثیل مبارزالدین به گربه عابد ریاکار و خونریز تأیید می‌کند و چنین به نظر می‌رسد که مقصود از این گربه عابد که با خیل گربگان در بیابان فارس، سپاه موشان را تار و مار کرد، امیر مبارزالدین باشد که امیر شاه شیخ ابواسحاق را در فارس مورد تعرض قرار داد و او را اسیر نمود و در شیراز به قتل رسانید و تمام خاندان او را نیز از دم تیغ گذراند، حتی فرزند خردسال او را نیز کشت:

موشکان را گرفت و زد به زمین که شدند به خاک یکسانا

لشکر از یک طرف فراری شد شاه از یک جهت گریزانا
از میان رفت پیل و پیل سوار مخزن و تاج و تخت و ایوانا

مسلم است که عبید نمی‌توانست از این واقعه دردناک جز از راه طنز و طعنه در اشعار خود یاد کند و گرنه «محتسب» دیکتاتور و سفاک یعنی امیر مبارزالدین او را نیز به بهانه‌های شرعی هلاک می‌کرد، چنان‌که همواره اینچنین بوده است و روش همه دیکتاتورهای عوام فریب در طول تاریخ در تهدید و ارعاب و تطمیع مشابه است.

نتیجه

شعر همواره به عنوان ابزاری زیبا و منظم و کارآ، برای بیان اهداف و آرزوهای انسانی به کار برده شده است. حداقل فایده آن برای شاعر، تخلیه روانی و سبکباری اوست. و از آنجا که همواره شعر همراه انسان بوده است می‌توان آن را پدیده‌ای الهی - انسانی و همیشگی دانست، آنچنان‌که بزرگانی چون افلاطون آن را توصیف نموده‌اند، و گفته می‌شود که بزرگانی چون امام علی^(ع) خود شعر سروده‌اند. هر کس در هر موقعیت و منزلت انسانی و اجتماعی با داشتن ذوق و قریحه شعری به سرودن آن همت گماشته است. از بزرگان دین تا پادشاهان گرفته تا صنف شاعران. شاه اسماعیل به سه زبان فارسی، ترکی و عربی شعر می‌سروده است. به نظر افلاطون شعر به دو قسم خوب و بد تقسیم می‌شود و شاعران نیز هم. اما شعر سیاسی فضای خاص خودش را دارد و با نوعی فلسفه سیاسی درآمیخته است. شعر سیاسی عبید زاکانی در نوع خود بدیع و بی‌بدیل است و دارای مضامین فلسفی سیاسی و به دنبال مبارزه با ظلم و فساد و عدالت خواهی است و به همین سبب تاکنون خود را حفظ نموده و ارزش و اعتبار بیشتری به دست آورده است، چرا که این شعر صدای رسای عدالتخواهان و صلح‌جویان در حال حاضر نیز هست.

فهرست منابع

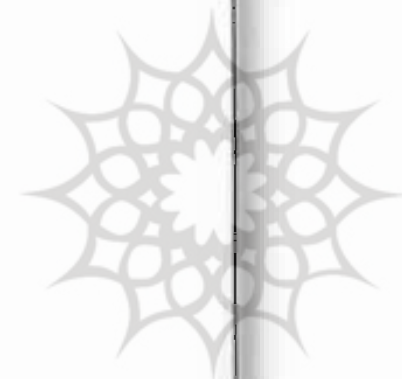
الف - عربی:

۱. قرآن مجید.
۲. صبحی صالح: نهج البلاغه.

۱. عبید زاکانی، حواجه عبیدالله: کلیات عبید زاکانی، اقبال آشتیانی عباس، مقدمه، ص ۱۵.

۳. کلینی، محمد بن یعقوب: *اصول کافی*.
۴. جان بزرگی علی: *الشعرالتمثیلی کوسیلہ ہامہ فی التدریب*، مجلہ *الہند*، دانشگاه علیگرہ، ۲۰۰۵ م، شماره ۲۳.
- ب - فارسی:
 ۵. ابن بطوطہ طنجی، محمد بن عبداللہ: *سفرنامہ*، ترجمہ محمد علی موحد، علمی و فرهنگی، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۱ ه.ش.
 ۶. ابن خلدون، ابوزید عبدالرحمن بن محمد: *مقدمہ ابن خلدون*، ترجمہ ... از محمد پروین گابادی، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۲ ه.ش، جلد دوم.
 ۷. افلاطون: *رسالہ جیمپور*.
 ۸. باستانی پاریزی، محمد ابراہیم: *سنگ ہفت قلم بر مزار خواجگان ہفت جاہ*، انتشارات علم، تهران، ۱۳۶۹ ه.ش.
 ۹. براون، ادوارد: *تاریخ ادبیات ایران* (از فردوسی تا سعدی)، ترجمہ ... از فتح اللہ مجتہابی، مروارید، تهران، چاپ سوم ۱۳۶۱ ه.ش.
 ۱۰. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی: *مثنوی معنوی*، بہ تصحیح رینولد آلن نیکلسون، دفتر ششم، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش.
 ۱۱. بلخی، مولانا جلال‌الدین محمد مولوی: *مثنوی معنوی*، تفسیر ... از جلال‌الدین ہمایی، نشر ہمدان، تهران، چاپ چہارم ۱۳۶۶ ه.ش.
 ۱۲. بیژن، عبدالکریمی: *تفکر و سیاست*، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
 ۱۳. زرین کوب بروجردی، [دکتر] عبدالحسین: *از کوچہ زندان*، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۴ ه.ش.
 ۱۴. شبانی، نظام‌الدین مجیر: *تشکیل شاہنشاهی صفویہ*، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ ه.ش.
 ۱۵. صفای سمنانی، [دکتر] ذبیح اللہ: *تاریخ ادبیات در ایران*، فردوس، تهران، چاپ چہارم ۱۳۶۶ ه.ش.
 ۱۶. عبید زاکانی، خواجہ عبیداللہ: *دیوان عبید زاکانی*، بی.ای. سید یوشع، دانشگاه مدرّس، ہند، ۱۹۵۲ م.
 ۱۷. عبید زاکانی، خواجہ عبیداللہ: *کلیات عبید زاکانی*، اقبال آشتیانی عباس، پیک فرهنگ، تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.

۱۸. معین دشتی، [دکتر] محمد معین: *فرہنگ فارسی (اعلام)*، مؤسسہ انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ہشتم ۱۳۷۱ ه.ش، ج ۵.
- ج - انگلیسی:
 9. Strass, Leo: *What is Political Philosophy?*, University Press, Chicago, 1988.



پژوہ شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی